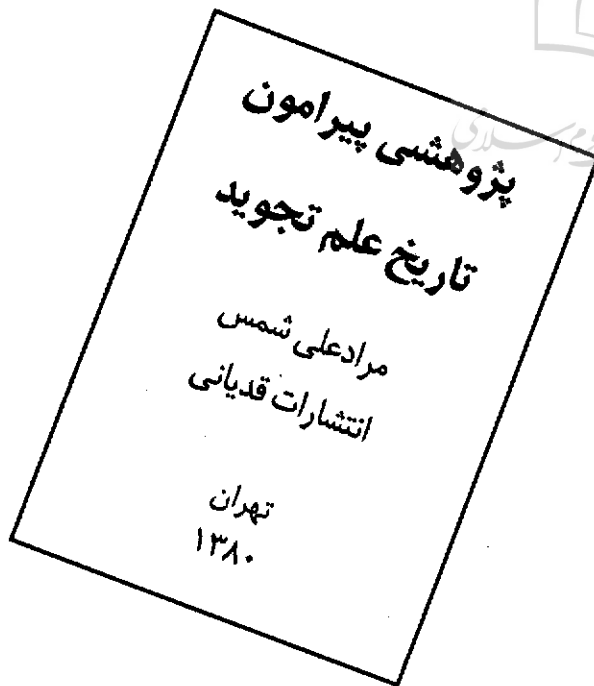


نگاهی به کتاب

«پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید»

حسین علینقیان



شمس، مرادعلی: پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، تهران، مؤسسه انتشاراتی قدیانی، اول ۱۳۸۰، ۱۸۶ص.

ابومزاحم خاقانی (ت ۳۲۵ق) در قصیده راییه خود که اولین تألیف مستقل در علم تجوید به شمار رفته، معنای اصطلاحی تجوید را اعطای حقوق حروف [منطوق] قرآنی دانسته است و به دنبال او کلی (ت ۴۳۷ق) در الرعايه و رانی (ت ۴۴۴ق) در التحدید و دیگران تا رسد به ابن جزری (ت ۸۳۳ق) در المقدمه، همگی همین تعریف را با کمی اضافات دیگر تکرار کرده اند. ابن جزری گفته:

وهو اعطاء الحروف حقها

من صفة لها ومستحقها

و پس از ابن جزری، شارحان قصیده جزریه - و به ویژه علی بن سلطان محمد قاری (ت ۱۰۱۴ق) در المنع الفکریه - در تعریف خود علاوه بر حق حروف، «مستحق» حروف را نیز به کار برده و یا در صدد توجیه و شرح «مستحق» در بیت بالا برآمده اند؛ گرچه شاید بتوان اذعان داشت که آمدن این واژه، علتی جز تأکید «حق» و یا بهتر بگوییم، اقامه وزن بیت نداشته است.

پاره ای از متأخرین در قالب نگارش های مستقل تجویدی، برای تجوید منشأ و خاستگاهی و حیاتی قائل شده و کوشیده اند تا آن را از منظری الهی توصیف و تبیین کنند، که آثار و نتایج این برداشت را در برخی از کتب نگارش یافته متأخر - به ویژه به زبان فارسی - می توان مشاهده نمود.

داوری در مورد صحت و سقم این دیدگاه و اندیشه مستلزم ورود و وقوف به مباحث کلامی و احیاناً فقهی خواهد بود.

پس از تفحص در میان ده ها کتاب مستقل تجویدی و مباحثی که در این زمینه در کتب صرفی، نحوی، لغوی، بلاغی و کتب قراءات از بدو تدوین اولین نگارش های زبانی (در قرن دوم هجری) تا پایان قرن سیزدهم هجری، می توان دریافت که به علم تجوید همواره به عنوان ابزاری برای ارتقای کیفیت خواندن آیات و کلمات قرآن کریم نگریسته شده و به مانند دیگر علوم زبانی همچو صرف، نحو، بلاغت و ... بدان پرداخته شده است. بررسی ها و تحقیقات تجویدی اساساً به بررسی آنچه که با «لحن

ادامه و در فصل سوم کتابشناسی تاریخی دانش تجوید از بدو تدوین این علم تا پایان قرن چهاردهم ارائه شده است. بنا بر سنت اغلب نگارش های تجویدی در پایان، گریزی به مبحث وقف و ابتدازده شده و به اهمیت و سابقه آن و کتابشناسی مختصری از این علم از اوائل قرن دوم تا محدوده قرن سیزدهم اشارت رفته است که البته ارتباطی با مباحث تجویدی ندارد.

نگارش این دست از کتاب ها می تواند از سویی موجب بسطرسازی مناسب در نقد میراث کهن زبانی گردیده و رشد و اعتلای فرهنگ و علوم قرآنی را در پی داشته یا راه را برای تحقیقات مشابه برای محققین هموار سازد. از طرفی جای تأسف دارد که فقدان نظام جامع تحقیقاتی و اطلاع رسانی به ویژه در حوزه علوم اسلامی و انسانی در کشور ما موجب کند شدن روند تحقیقاتی و پژوهشی در این حوزه ها و احیاناً انجام کارهای موازی، تکراری و لامحاله ضایع شدن کوشش و سرمایه پژوهشگران می شود.

غرض، ذکر این مطلب است که در هفده سال پیش رساله ای در مقطع دکتری با عنوان الدراسات الصوتية عند علماء التجويد در دانشگاه بغداد دفاع شد و درست یک سال بعد این رساله با همان عنوان به چاپ رسید.^۲ نویسنده آن دکتر غانم قدوری حمد در این کتاب ۶۴۰ صفحه ای دست به کاری بزرگ و کارستان زده و آنچه بایسته پژوهش در این راستا بوده به تمام به رشته تحریر درآورده و به راستی تألیفی درخور و شایسته و بی مانند ارائه داده است. و اینک پس از هفده سال در اینجا محققى در همان موضوع و بی اطلاع از وجود چنان کتاب فخری، خالصانه دست به تألیف برده و نتیجه آن، کتابی می شود که گرچه در زبان فارسی در نوع خود بی نظیر است، اما در قیاس با آن کتاب، تقریباً هیچ است و اگر نویسنده محترم و فاضل آن از وجود این کتاب مطلع می شد، قطعاً یا به موضوعی دیگر می پرداخت و یا احیاناً به ارائه ترجمه ای از آن و دست کم به عنوان منبع و مصدری مؤثر از آن بهره می برد. در این صورت دیگر شاید لازم نمی بود که حقیر به جای زحمت دادن خود در نقد و تعریف این کتاب، به کارهای مانده (ترجمه ای) خود می پرداخت.

در این جا نگاهی به پاره ای از مطالب مهم و کلیدی کتاب مورد

خفی» از آن یاد می کردند، مربوط می شده است. لحن خفی در حقیقت عدول از اصول آوایی زبان عربی فصیح بوده است؛ اصولی که در زبان قبلاً موجود بوده و مدت ها بعد استخراج و تدوین شدند.^۱ پر واضح است که، بیان و تولید آوای عربی توسط فصحای آن روزگار، ملاک و معیار کار مجویدین بوده و نه چیز دیگری. یعنی اساس کار تجوید با مقوله زبان به عنوان یک عامل انسانی پیوند خورده و آن گاه به عنوان یک علم از علوم زبانی در خدمت حوزه و ازگان قرآنی درآمده است. بدیهی است که امکان وقوع لحن خفی در تلاوت آیات قرآنی از ناحیه ناطقین غیر عرب بسا بیش از ناطقین به لغت ضاد عرب بوده. در نتیجه اگر نگوییم تنها عامل و انگیزه در تدوین علم تجوید، جنبه تعلیمی بودن اصول آوایی زبان برای تازه گرویدگان به اسلام از غیر عرب بوده، قطعاً یکی از عوامل اساسی در این راستا بوده است و این، سخنی به گزاف نخواهد بود.

کتاب ها و آثاری که در موضوع تجوید از آغاز تدوین تا زمان حاضر نگاشته شده اند، بسیارند. آنچه در این زمینه بسیار مهم و اساسی و قابل توجه است این است که بخش اعظمی از این تألیفات تاکنون به صورت دست نوشته باقی مانده اند، که گزارش برخی از این دست نوشته ها در پاره ای از فهرس - که خود نیز کمیابند - در کشورهای مختلف آمده است. بخشی از این مخطوطات در الذریعه طهرانی گزارش شده اند که متأسفانه قریب به اتفاق بلاعنوان هستند.

در ایران به ویژه در دو دهه گذشته آثار متعددی به این موضوع اختصاص یافته که کتابشناسی نسبتاً جامعی از آن ها در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی (مدخل تجوید) موجود می باشد. در این میان شاید تنها اثری که به جنبه های تاریخی و تا حدودی سیر تطور مسائل تجویدی پرداخته کتاب پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید تألیف آقای مرادعلی شمس است. این اثر که جزو برترین پایان نامه های دانشگاهی در نمایشگاه سالانه قرآن کریم شناخته شده و از طرف وزارت ارشاد و با حمایت مالی آن و مؤسسه قدیانی به تازگی به چاپ رسیده در قالب سه فصل با یک ضمیمه در تاریخچه وقف و ابتدا و در پایان فهرستی کامل تنظیم شده است. فصل اول (کلیات) با گشایش مدخلی اجمالی بر تجوید و تعاریف لغوی و اصطلاحی آغاز و در ادامه ارتباط این علم با آشناسی و به دنبال تاریخچه ای از علم قرائت ارائه شده است. در فصل دوم به دوره اختلاط تجوید با قرائت؛ سابقه و قدمت تجوید؛ سیر تاریخی وضع اصطلاحات تجویدی؛ دوره استقلال تجوید و تشابهات و تمایزات بین تجوید و آشناسی اشاره شده و منشأ تاریخی هریک از این علوم مورد بحث قرار گرفته است. در

۱. در مورد مقوله «لحن» در زبان عربی و کتابشناسی آن، رجوع شود به مقاله مفصل: «العربية النصحی ومشكلة اللحن» از دکتر احمد محمد قدور، مندرج در مجله «مجمع اللغة العربية بدمشق» رجب ۱۴۱۴ هـ/ پیاپی [ژانویه] ۱۹۹۴ م.

۲. الدكتور غانم قدوری الحمد: الدراسات الصوتية عند علماء التجويد؛ الجمهورية العراقية، وزارة الاوقاف والشؤون الدينية، مطبعة الخلود، بغداد، (الطبعة الاولى ۱۹۸۶ م).

نظر انداخته با تکیه و استناد به همان کتاب الدراسات الصوتیه برخی ملاحظات و نقدها را از نظر خوانندگان محترم می گذراند:

معنای لغوی و اصطلاحی تجوید

در مقدمه/ پیشگفتار کتاب (ص ۱۲) نویسنده محترم آورده: «تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، علم تجوید از نظر تاریخی تا به حال مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته است. تنها در کتب قرائات و تجوید اشاراتی مختصر به برخی از موارد تاریخی آن شده است، با این که علم قرائت از نظر تاریخی مستقلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفته است».

در مورد سابقه بررسی تاریخی تجوید قبلاً اشاره شد که حداقل یک کتاب مفصل در این راستا به نگارش درآمده است (ر. ک: سطور پیشین مقاله) اما در مورد علم قرائت باید گفت اصولاً چون قرائت، علمی روانی بوده و استناد آن به روایات و قراءات ثابت بوده پس نگاهی تاریخی داشتن به این علم چندان مقبول نخواهد بود. برخلاف تجوید که در مسائل و عناوین، شاهد تطورات و تغییرات تاریخی بوده است. چه علم تجوید علمی درانی است و مبتنی بر جهود دانشمندان در دریافت و توصیف آوای زبان؛ آوایی که خود هم در طول زمان دچار تحول می گردند.

عبارات بعدی مؤلف نیز حاوی این مطلب است که تجوید بخشی از علم قرائت یا نهفته یا زاییده آن است (ص ۲) که به شرحی که گذشت تصور غلطی است. گرچه پاره ای از مسائل تجویدی در اولین نگارش های مربوط به علم قرائت آمده که در حقیقت تکمیل مباحث بوده، ولی این دو ارتباطی با هم ندارند.^۳ اما در تعریف لغوی تجوید با تکیه به منابع مهم لغوی، جمع بندی مناسبی در کتاب صورت گرفته، گرچه تعریفی که در فرهنگ لاروس (ترجمه)، از تجوید ارائه شده (ص ۱۷) تعریف اصطلاحی آن است و نیز تعریفی که خود نویسنده در پایان آورده (ص ۱۷).

اما درباره تعریف اصطلاحی تجوید، گزیده ای از نظرات دکتر قدوری حمد در این جا ضروری است. او می نویسد: «در برخی از منابع متأخر آمده که صحابی معروف عبدالله بن مسعود (ره) گفته جوّدوا القرآن و زینوه بأحسن الاصوات، لذا برخی از محدثین به این روایت استناد کرده، نشأت علم تجوید را به عصر صحابه نسبت داده اند... هنگامی که این روایت را در مصادر قدیمی تحقیق کردم در آن جا به روایتی دیگر برخورد کردم که در آن به جای «جوّدوا» واژه «جرّدوا» (یعنی خالی سازید) آمده است و لذا به نظرم روایت مذکور در مصادر متأخر تصحیف شده... و این روایت اصلاً مربوط به موضوع تجرید قرآن از زیادات در کتاب قرآن به شیوه پنج پنج، ده ده و... می شود. در

قرآن کریم نیز از ماده (ج و د) چیزی که در وصف قرائت باشد نیامده نیز در المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی... لذا چنین نتیجه می گیریم که کلمه تجوید در عصر نبوی به معنایی که بعدها استعمال یافت، کاربرد نداشته است... قدیم ترین متنی که در آن کلمه تجوید در معنایی نزدیک به معنای اصطلاحی آن - بنا بر مصادری که به آن قوف یافتیم - به کار رفته قول ابن مجاهد (ت ۳۲۴ق) مؤلف کتاب السبعة فی القراءات است. دانی (ت ۴۴۴ق) نوشته: حدیثی الحسین بن شاکر السمسار قال: حدثنا احمد بن نصر قال سمعت ابن مجاهد يقول للحن فی القرآن لحنان جلی و خفی فالجلی لحن الاعراب و الخفی ترک اعطاء الحرف حقه من تجوید لفظه».^۴

ملاحظه می شود که اصطلاح تجوید به معنای تجوید الحروف، برای اولین بار در یک کتابی قرائی و آن هم در قرن چهارم هجری آمده است. اما در مورد روایتی که از حضرت علی (ع) در مورد تفسیر ترتیل آمده (الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف) باید گفت سمرقندی در روح المرید آورده که حضرت علی (ع) در معنی آیه، از پیامبر (ص) آورده: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف». این روایت به واقعیت به کارگیری اصطلاحی کلمه تجوید، نزدیک تر است.^۵

اما آقای شمس در کتاب خود دو تعریف را از تجوید جدا کرده اند: یکی تعریف علمی تجوید و دیگر تعریفی بر اساس مباحث و موضوعاتی که اکثر کتب تجویدی به آن پرداخته، یعنی تعریف کتاب شناختی از تجوید (ص ۲۰) که تا حدودی درست می نماید. گرچه در مورد تعاریفی که از لغت نامه دهخدا، کشف زمخشری و کتاب در آستانه قرآن رؤی بلاشر آورده باید گفت که اولاً منابع یاد شده جزو منابع تجویدی نیستند، در ثانی آنچه بلاشر خاورشناس در تعریف اصطلاحی تجوید آورده کاملاً اشتباه بوده و گویا وی تجوید را با فن خوشخوانی قرآن کریم خلط کرده است (ص ۱۸).

مطلبی که در این جا لازم است به آن اشاره شود، این است که آثار متأخری که به گونه ای به مباحث تجویدی پرداخته اند اعم از کتب و مقالات آواشناختی، تجوید، معاجم لغوی و... در آن جا که نگاهی تاریخی به مباحث و تعاریف و عناوین این علم دارند، قریب به اتفاق از بیشترین آثاری که با عنوان تجوید نگارش یافته اند، غافل مانده و یا از وجود چنین کتبی بی اطلاع بوده اند. در این میان پاره ای

۳. ر. ک: الدراسات الصوتیه... همان، ص ۲۱ به بعد.

۴. همان، ص ۱۳ به بعد.

۵. همان، پاورقی ص ۱۴.

توجیه قرائات مختلف (هفتگانه، دهگانه، قرائت های صحابه و شواذ قرائت ها) می پردازد» (ص ۲۴).

نکته ای که انتظار می رفت نویسنده محترم در نتیجه بررسی آرای مربوط به ارتباط دو علم/ فن قرائت و تجوید به آن تظن یافته و یا اشاره کند این است که بیشترین این نظریه ها، در مقوله قرائت، فن خوشخوانی قرآن را داخل در آن و همردیف و یکسان با علم قرائت قلمداد کرده اند، در حالی که قرائت به معنای خوشخوانی/ تلاوت آهنگین قرآن، هیچ ارتباطی با علم قرائت/ قراءات که «عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الاتباع باشد»^۶ ندارد. اصولاً بررسی فن تلاوت آهنگین قرآن، با اصول و مباحث و فنون هنر موسیقی- به طور عام- پیوند می خورد، و خلط آن با علم قرائت جایز نیست. همان گونه، تداخل مسائل تجوید با قرائت (/ علم قراءات) نیز که قبلاً به آن اشاره شد در پاره ای از این آرا به چشم می آید. (ر. ک: سخن حاجی خلیفه، ص ۲۲-۲۳). در آنچه مؤلف محترم درباره ارتباط بین تجوید و علم قرائت بیان داشته نکات ذیل قابل ملاحظه است:

۱. تجوید آن گونه که مؤلف بیان داشته از قرائت منشعب نمی گردد. چه، در تعریفی که قبلاً ما از این دو علم ارائه دادیم، تفاوت آنها معلوم گردید و نیز اختلاف آنها از حیث موضوع و روش. به علاوه اگر چنانچه در برخی از کتب قرائی، مباحثی از تجوید آمده در حقیقت متمم بحث بوده و بیشترین این موارد مربوط به اختلاف قراء در مباحث تجویدی بوده و به اصول این مباحث در کتب قرآنی کمتر پرداخته شده؛ گرچه در صورت آمدن اصول تجویدی در این کتب باز نمی توان به انشعاب تجوید از قرائت، حکم داد. این مطلبی است که روآد و اساطین علم تجوید و قرائت از همان اوان تدوین این علوم بدان تظن یافته و صریحاً به تفکیک این دو علم اشاره داشته اند.

۲. اگر ملاک و معیار در علم تجوید، اصول آوایی زبان عربی فصیح بوده- که باید باشد- منطقاً باید ظهور این علم/ فن را قبل از قرائت که به اثبات و ضبط طرق و روایات قرآنی- در نتیجه اختلافات قراءات- می پردازد، بدانیم. گرچه تدوین علم تجوید دو قرن پس از علم قرائت صورت پذیرفت اما اصول آوایی در زبان فصحا و یا قاریان قبلاً موجود بوده و این دقیقاً مثل علم صرف و نحو است که مدت ها پس از نضج زبان کلاسیک عربی مدون گردید. سؤالی که در این جا ممکن است به ذهن متبادر شود این است که قبل از تدوین و تألیف مباحث تجویدی،

از منابع آواشناختی دست اول همچو العین خلیل بن احمد (در مقدمه)، و الکتاب سیویه (در باب مخارج حروف) و مباحث آواشناختی ابن جنی گاه در ردیف آثار تجویدی قلمداد شده و گاه جزو آثار آواشناسی عربی مورد بررسی قرار گرفته است و این مطلب می تواند حاکی از عدم تفکیک درست و علمی بین تجوید و آواشناسی توسط پژوهشگران باشد، که در سطور آینده بدان اشاره می گردد. کتابی که نقداً به تنقید و تعریف آن نشستیم-ایم نیز خالی از این نقیصه های جدی، نبوده است که نمونه آن ارجاع برخی از تعاریف دانش تجوید به کتب غیر تجویدی و عدم بهره مندی مؤلف از تألیفات دست اول تجوید- به دلیل عدم احاطه یا اطلاع از آنها- در بیشترین مطالب و سرفصل های کتاب بوده است.

تجوید و علوم قرآنی

در مبحثی که در کتاب با عنوان ارتباط تجوید با قرائت آمده، نویسنده کوشیده مختصراً نسبت علم قرائت و تجوید را با بهره گیری و نقل آرای مختلف بیان دارد (ر. ک: ۲۲ به بعد): «این دو علم شریف یعنی علم قرائت و تجوید با یکدیگر نسبت کل و جزء دارند و تجوید بعد از علم قرائت ظهور می یابد و مکمل علم قرائت است. به عبارت دیگر علم قرائت به الفاظ و ثبت و ضبط کلمات قرآن مربوط است، ولی تجوید به تلفظ و ادای آنها» (ص ۲۲)؛ در ادامه- و باز از منبعی غیر تجویدی- از حاجی خلیفه (ت ۱۰۶۷ق) آورده: «تجوید علمی است که از نیکو و زیباخوانی قرآن بحث می کند و این علم نتیجه و ثمره فنون قرائت است و همچون موسیقی است، از این جهت که علم تنها در آن کفایت نمی کند، بلکه آن ملکه ای است که بر اثر شنیدن از زبان (مشافه ای) تعلیم دهندگان آن و تکرار و تمرین [عملی] به دست می آید... و تجوید اعم از قرائت است». (ص ۲۲-۲۳).

در پایان نظر نهایی مؤلف بر این است که «تجوید که شعبه ای از علم قرائت است فرقی با قرائت در این است که علم قرائت متصدی ثبت و ضبط کلمات قرآنی است از نظر این که اعراب کلمات و شکل و ساختار کلمات درست باشد. مثلاً طلع صحیح است یا طلع، نشزها صحیح است یا نشرها. ولی تجوید بعد از علم قرائت و ضبط متن مجال ظهور یافته و به ادای شفاهی درست کلمات مربوط می گردد. به عبارتی کامل تر تجوید و قرائت هر دو از علوم لفظی قرآن به شمار می آیند. تجوید فنی است که در کیفیت تلفظ به حروف تهجی و حالات و عوارضی که حروف تهجی در لغت عرب در میان الفاظ مفرده و مرکبه پیدا می کند، مانند ادغام تبدیل حروف و احکام وقف و ابتدا و نظایر آن بحث می کند و قرائت فنی است که به ضبط و

۶. دکتر سید محمدباقر حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۵۰.

حاکمی از عدم تسلط مؤلف بر آواشناسی جدید است. باز به دلیل عدم تفکیک علمی و درست بین تجوید و آواشناسی، بیشترین مطالب در این بخش آشفته بوده و جای تأمل و بازنگری دارد. به عنوان نمونه در صفحه ۲۶ کتاب آمده: «نتیجه‌هایی که از بررسی مقایسه‌ای تعریف تجوید و آواشناسی می‌توان گرفت عبارتند از: در آواشناسی جدید بحث از حق حرف را، آواشناسی و بحث از مستحق حرف را واجشناسی می‌گویند و این هر دو را گاهی تحت عنوان آواشناسی و گاهی تحت عنوان صوت شناسی (که باز معادل همان آواشناسی است) ذکر می‌کنند».

در این جا نویسنده، بدون این که مفهوم واج و واجشناسی را دریافته باشد، اشتباهاً آن را به مقوله مستحق حروف که در تجوید شامل بررسی احکام ناشی از ترکیب حروف با یکدیگر است، نسبت داده است. در حالی که واج و واجشناسی (فونولوژی) از اصطلاحاتی است که توسط آواشناسان غربی به ویژه در دهه دوم قرن بیستم رواج پیدا کرده^۸ و به واحدهای آوایی زبان و تعریف مشخصه‌های معتبر تقابلی آنها می‌پردازد.^۹ به عبارتی واج شناسی همانند نحو، واژه شناسی و معناشناسی بخشی از بررسی ساخت زبان است، با این حال تا حدودی بر پایه یافته‌های آواشناسی قرار دارد. اما موضوع آواشناسی، بررسی صداها به عنوان پدیده‌های صوتی است و از این راه، صداها بر پایه ویژگی‌های فیزیولوژیایی، اندامی، عصبی و روان شناختی انسان توصیف می‌شود.^{۱۰} ناگفته پیداست مقوله‌هایی که در تجوید سستی از آن تحت عنوان مستحق حروف بحث می‌شود و به بررسی احکام حروف همچو ادغام، تفتیح ترقیق و مد می‌پردازد، هم‌اکنون در همین آواشناسی با عناوین و روش‌های دیگری به آنها پرداخته می‌شود و واجشناسی اصولاً صورت ذهنی و عقلی آواهای زبان است و به عناصر غیر مادی آواها تعلق دارد.^{۱۱}

آنچه در مقوله ارتباط تجوید و آواشناسی می‌توان بیان داشت این است که گرچه کتاب‌هایی در توصیف آواهای زبان با عنوان تجوید و یا تجوید قرآن کریم از قرون چهارم هجری به بعد

۷. نگر: الدراسات الصوتیه، همان، ص ۲۲ (به نقل از جهد المقل، ورقه ۲ ظ).

۸. آر. اچ. رویترز: تاریخ مختصر زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق شناس، ۱۳۷۸، ص ۴۲۶.

۹. فردینان دوسوسور: دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، ۱۳۷۸، ص ۴۸ (پاورقی).

۱۰. دکتر مهدی مشکوة‌الدینی: ساخت آوایی زبان، ۱۳۷۷، ص ۶.

۱۱. پیرامون واج و واجشناسی و مفهوم آن در مکاتب مختلف آواشناسی ر. ک. دکتر کمال محمد بشر، علم اللغة العام-الاصوات- دارالمعارف، ۱۹۸۰، ص ۲۹-۶۰.

تلاوت قرآن بر چه اساس و الگویی صورت می‌گرفته؛ پاسخ این سؤال را محمد مرعشی-ملقب به ساجقلی زاده- (متوفی به سال ۱۱۵۰ق) در کتاب گرانسنگ جهد المقل که متأسفانه تاکنون مخطوط باقی مانده، بیان داشته: «تجوید قرآن را دانش پژوه از طریق مشافهه (دهان به دهان) با استاد تجوید فرامی‌گرفته، بدون این که شناختی به مسائل این علم داشته باشد. مشافهه، عمدتاً ملاک فراگیری بوده ولی با وجود علم تجوید فراگیری به وسیله مشافهه آسان شده و مهارت افزایش می‌یابد و فراگیرنده را از درافتادن شک و تحریف محفوظ می‌دارد».^۷

بنابراین تعبیر مؤلف که ظهور تجوید را پس از علم قرائت دانسته درست نمی‌نماید، گرچه عبارات یاد شده برگرفته از دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی (ج ۲، ص ۱۶۴۰) بوده و مؤلف محترم به آن اشاره ننموده است.

آیا تجوید همان آواشناسی است

اگر چنانچه فارغ از خاستگاه و علل به وجود آمدن تجوید و آواشناسی، نگاهی تاریخی به معلومات علم تجوید و آواشناسی بیندازیم، در خواهیم یافت که اساساً تلاش علم تجوید عبارت بوده از بررسی مخارج حروف، صفات و ویژگی‌های حروف و احکام حاصل شده از ترکیب حروف در کلام گفتاری. اما آواشناسی نیز که اصطلاحی نوزا بوده و پس از دوران نوزایی/رنسانس ما هسته‌های اولیه آن شکل گرفت و در طی قرن نوزدهم میلادی توسط غریبان سیر تکاملی خود را طی کرد و در نیمه دوم قرن بیستم به اوج خود رسید، اساساً عهده دار همان وظیفه علم تجوید بوده و مخارج، صفات و احکام حروف را تحت عناوینی چون شیوه تولید، واج‌گاه (محل تولید)، واکبر بودن یا بی‌واک بودن، فرایندهای آوایی و عناصر زبر زنجیره‌ای بررسی می‌کند. جز این که پیشرفت علم فیزیولوژی و فیزیک و نظریه‌های جدید فلسفی در چهل پنجاه ساله اخیر تأثیرات شگرفی بر این علم گذاشته و بروز مکاتب جدید آواشناختی را در پی داشته است.

در زبان عربی اولین نگرش‌های نوین آواشناختی به دستگاه زبان عربی گویا توسط دکتر ابراهیم انیس در کتاب الاصوات اللغویه آغاز گردید که نقطه عزیمتی در جهت نگارش‌های آواشناختی در زبان عربی به حساب رفته است.

بخش‌هایی از کتاب آقای شمس به عناوینی چون تعریف آواشناسی، ارتباط تجوید با آواشناسی، تطورات و ابداعات در زمینه آواشناسی و تجوید (ص ۲۴-۲۹) و دوره اختلاف تجوید و آواشناسی، تشابهات و تمایزات بین تجوید و آواشناسی (ص ۱۰۲-۱۰۶) پرداخته شده که خیلی مختصر بوده و البته در بیشتر موارد

ص ۳۴۱ به بعد) و بنابراین گفتار ابن جنی در این باره مبتکرانه نیست (ص ۳۶).

تاریخچه دانش و معلومات تجوید

در این بخش تحت سه عنوان: ۱. دوره اختلاط تجوید با قرائت ۲. دوره استقلال تجوید ۳. دوره اختلاط تجوید با آواشناسی، نویسنده سعی کرده به طور اختصار به منشأ پیدایش تجوید و به فراز و نشیب هایی که این علم از آغاز تاکنون پشت سر گذاشته پردازد و به تطورات تاریخی در عناوین و برخی از مباحث تجویدی به صورت پراکنده ولی غیر منظم و مشوش اشاره کند. آنجا که از تجوید با آواشناسی بحث به میان آمده (ص ۱۰۲ به بعد) سعی شده به صورت گذرا به این مطلب پرداخته شود که البته خواننده پس از خواندن این چند سطر چیزی از این اختلاط دستگیرش نمی شود. ضمناً در این جا از آثار آواشناختی خلیل و سیبویه به اشتباه به عنوان منابع آواشناسی یاد شده و از مباحث مطروحه در آثار این دو به عنوان فصلی از اختلاط دو علم یاد شده است. (ص ۱۰۳)

پاره ای دیگر از اشتباهات و نقایص محتوایی در این فصل به چشم می آید که اشاره وار بیان می گردد:

۱. نویسنده معتقد است که قرآن «مجدداً» بر پیامبر اکرم نازل شده است (ص ۷۰) که هیچ دلیل عقلی و نقلی در این زمینه وجود ندارد.
 ۲. مباحثی که در کتاب المفصل زمخشری (قرن ششم) در مورد صفات و مخارج حروف بیان شده همچون بجه، لهوی، شجریه و... همگی در تألیفات قبل از زمخشری دیده شده و آن طور که مؤلف از آنها به اصطلاحات جدید یاد کرده اند، صحیح نمی باشد. (ص ۸۳)
 ۳. هیچ دلیلی وجود ندارد که اصطلاحات وضع شده تجویدی همگی از عصر پیامبر (ص) تداول داشته؛ آن گونه که مؤلف ارجمند، متعرض آن شده است. (ص ۸۷)
 ۴. در صفحه ۱۰۲ نویسنده از قصیده پنجاه و یک بیتي خاقانیه یاد کرده و آگاه در ادامه افزوده:
«البته به اطلاع دقیق از محتوای آن دست نیافتیم، جز این که دو قصیده از آن را که در کتاب النثر مذکور بود، آورده ایم که در آن اشاره به مد دارد».
- بدیهی است همان گونه که خود مؤلف اظهار داشته اند

نگارش یافته، اما در حقیقت محتوای آن همان چیزی است که امروزه در آواشناسی به صورت مفصل تر و آکادمیک و با بهره گیری از علوم چون فیزیک، فیزیولوژی، روانشناسی و دستگاه های مجهز آزمایشگاهی همچو نوسان نما، طیف نگار صوتی و الکترو آکوستیک، به آنها پرداخته می شوند. ۱۲ و لذا همان گونه که مؤلف ارجمند اشاره داشته، می توان گفت که «قدما (مجدوبین و علمای لغت) شالوده و اساس آواشناسی را بنیان نهاده اند. آنان با این که از ابزارهای نوین آواشناسی محروم بوده اند، ولی بازحمات فراوان و با توجهات طبیعی خود توانسته اند به نحو شایسته ای اجزاء دستگاه تکلم را در ارتباط با اصوات مشخص نمایند و جایگاه تولید حروف و صداها (مخارج حروف) و کیفیت ادای آنها را (صفات حروف) به طور صحیح به دست آورند و اصطلاحاتی برای هر یک از حروف و صفات وضع نمایند که هنوز هم قابل استفاده است». ۱۳

بنابراین می بایست تجوید را در یک کلام علم آواشناسی دانست که در تکوین و تدوین و تطور آن، علمای قراءات، لغویون و نحویون- و در رأس آنها خلیل بن احمد و سیبویه- و علمای تجوید همگی سهمی داشته اند. این علم در مراحل اولیه تکوین یعنی از زمان نزول اولین آیات قرآن در قالب برخی نگارش های قرائی و در کتاب العین خلیل و به ویژه الکتاب سیبویه متبلور شد و آن گاه با ظهور قصیده خاقانیه در قالب نگارش های مستقلی که عنوان تجوید را همواره با خود داشته اند به مراحل نضج و تکامل رسید. این علم پس از دوره استقلال خود بیشتر در خدمت حوزه و ازگان قرآن بوده است.

در قسمتی از کتاب که تحت عنوان نوآوری های علمای قراء و هنرمندان در علم تجوید ارائه شده (ص ۳۵ به بعد) نکات ارزشمند و قابل توجهی بیان گردیده که در سیر تطورات معلومات این دانش، قابل عنایت و بررسی است، گرچه بهتر می بود، این مطالب در فصل دوم کتاب که به تاریخچه دانش و معلومات تجوید پرداخته شده می آمد. پاره ای ملاحظات در این باره معروض می گردد:

۱. در تشخیص مخرج هر حرف قدما، شیوه ای را پیشنهاد داده اند و آن عبارت از آوردن همزه وصل بر سر حرف ساکن و تلفظ کردن آن است. این شیوه از ابتکارات خلیل بن احمد در کتاب العین (ج ۱، ص ۴۷) است که مؤلف ارجمند به اشتباه آن را از ابتکارات قراء دانسته اند (ص ۳۶).

۲. در خصوص پیشنهاد ابن جنی (م ۳۹۳ق) پیرامون تشخیص حروف مجهور از مهموس، باید گفت این پیشنهاد نیز با کمی تغییرات، از خلیل و سیبویه می باشد (رک: الکتاب، ج ۲،

۱۲. دکتر ساسان سپنتا: آواشناسی فیزیکی زبان فارسی، ۱۳۷۷، ص ۳۱-۴۰.

۱۳. مرادعلی شمس، همان، ص ۱۰۶.

(ص ۱۱۰)؛ همچنین است کتاب اختلاف القراء فی همز کلمة القرآن از ابوبکر عمر بن حامد اصفهانی (قرن ششم) (ص ۱۱۱)؛
 ۴. کتاب التبیین در نون و تنوین اشتبهاً نیمی از آن ترجمه شده (ص ۱۱۱)؛ نام درست آن: التبیین فی شرح النون و التنونین است. نیز کتاب الادغام الکبیر که بدون الف و لام آمده (ص ۱۱۱)؛

۵. در صفحه ۱۱۱ از علم الدین سخاوی دو کتاب نقل شده به نام قصیده نونیه و کتاب عمدة المفید فی معرفة لفظ التجوید که در حقیقت این دو یک کتاب اند و به اشتباه در قالب دو عنوان ذکر گردیده؛^{۱۵}

۶. در نام ابوعلی حسین بن عبدالعزیز بن الاحوص اندلسی، لقب «حیاتی» اضافه شده که درست نیست؛^{۱۶} (ص ۱۱۱) نیز وفات درست او به سال ۶۷۹ق است، نه ۶۸۰. همچنین نام درست و کامل کتاب او الترتید فی علم التجوید است؛

۷. در صفحه ۱۱۱ نام کتاب ابن ابی زهران موصلی (م ۶۸۲هـ) به اشتباه التجوید فی التجوید آمده که درست آن التجرید فی التجوید است؛^{۱۷}

۸. نام ابو محمد ابراهیم بن عمر بن ابراهیم علامه جعفری به غلط جعفری آمده (ص ۱۱۱)؛

۹. کتاب «عقود السنیة» اثر قسطلانی (م ۹۲۳) نمی باشد (ص ۱۱۳). نام درست کتاب او اللآلی السنیة فی شرح المقدمة الجزریة است؛^{۱۸}

۱۰. کتاب المنهج الفکرية نداریم (ص ۱۱۵) بلکه المنح الفکرية علی متن الجزریة صحیح است که یکی از شروح به نام قصیده جزریه اثر علی کاری (م ۱۰۱۴) به شمار می رود؛

۱۱. نام کامل کتاب محمد بن عمر الکفیری الدمشقی، بعبية المستفیذ فی احکام التجوید است.^{۱۹}

نیز اسم مؤلف به اشتباه محمد بن عمد کیفی آمده (ص ۱۱۹)؛ در همین صفحه تحفة الاطفال به اشتباه تحفة الاطفان آمده است.

توفیق روزافزون مؤلف ارجمند کتاب را در نشر و توسعه علوم و معارف قرآن کریم از خداوند متعال خواهیم.



۱۴. رک: الدراسات الصوتية ... همان، ص ۶.

۱۵. همان، ص ۲۹.

۱۶. همان، ص ۳۰.

۱۷. همان.

۱۸. همان، ص ۳۶.

۱۹. همان، ص ۴۲.

قصیده خاقانیه «یک» قصیده بیشتر بوده و دیگر این که قصیده مذکور در مجله کلية الشریعة در دانشگاه بغداد سال ۱۹۸۰م شماره ۶ توسط دکتر غانم قدوری تصحیح و چاپ شده است.^{۱۴}
 ۵. واج در دو جایگی در صفحه ۱۰۴ و دیگر در صفحه ۳۱ (هر دو پاورقی) به اشتباه تعریف شده. (رک سطور پیشین مقاله).
 ۶. از «مخرج» در اصطلاح آواشناسی عربی به طور کلی در مبحث جهاز النطق یا اعضاء النطق یاد می شود. اصطلاح «مجلس» برخلاف اظهار نویسنده از ابن سینا است.

۷. به طور کلی عدم بهره گیری مؤلف از تألیفات تجویدی (در هر دوره حداقل چندین اثر) آن هم در کتابی که داعیه پیشینه پژوهشی تاریخ علم و معلومات تجوید را دارد نقصان بزرگی به حساب می آید و آنجا که از تطور و یاد ذکر عناوین و مباحث تجویدی در کتب مستقل تجوید (ص ۱۰۰) سخن به میان آمده، عدم استفاده از کتب معتبر تجویدی و یا اکتفا به چهار کتاب که سه تای آن بدون عنوان و حتی خارج از دسترس مؤلف محترم بوده، خللی بزرگ و نابخشدنی و غیر قابل اغماض به حساب می آید.

کتابشناسی تاریخی دانش تجوید

در این قسمت بیش از دوست اثر تجویدی معرفی گردیده است که در بخش نخست آن بیش از صد اثر از قدمای مجودین به ترتیب تاریخی از قرن چهارم تا حدود اواسط قرن چهاردهم گزارش شده است. بیشترین کتب تجویدی در بخش اول از کتاب الذریعة آقابزرگ نقل شده که متأسفانه قریب به اتفاق بلاعنوان هستند و مهم تر این که این کتابشناسی نسبت به کتابشناسی دکتر غانم قدوری حمد که در هفده سال پیش ارائه داده ناقص بوده، گرچه آن دسته از کتاب هایی که در الذریعة آقابزرگ آمده در کتابشناسی دکتر غانم نیامده است. بنابراین، کتابشناسی آقای شمس می تواند مکملی برای آن کتابشناسی به حساب آید. همچنین قسمت دوم کتابشناسی آقای شمس به همراه کتابشناسی دانشنامه قرآن آقای خرمشاهی (مدخل تجوید) می تواند کتابشناسی بعد از قرن چهارده هجری را تکمیل نماید.

پاره ای از نقایص و اشتباهات در قسمت اول این کتابشناسی (ص ۱۰۹ به بعد) به چشم می آید که ذیلاً معروض می گردد:

۱. مایهوف - خاورشناس - در صفحه ۱۰۹ به اشتباه خورهوف آمده؛

۲. صفحه ۱۱۰، نام ابو الفضل عبدالرحمن بن احمد عجلی رازی بدون ذکر نام تألیف / تألیفات آمده؛

۳. کتاب علل القراءات والوقف والابتداء اثر سجاوندی غزنوی (م ۵۶۰هـ) در شمار کتب قرآنی بوده نه از کتب تجویدی